

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْتُ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقٍ...»

در تفاسیر و ترجمه‌های فارسی و لاتین

محمدعلی همتی^۱

وفادار کشاورزی^۲

مهدی عبداللهی پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴، صفحه ۱۵۸ تا ۱۹۰ (مقاله پژوهشی)

چکیده

واژه‌ی «فَضَحِكْتُ» در آیه‌ی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقٍ...» (هود: ۷۱)، از واژگانی است که مفسران و مترجمان فارسی زبان و لاتین، معنای واحدی از آن ارائه نداده‌اند. مفسران معناهای گوناگونی از جمله خندید، حایض شد، تعجب کرد و... بیان داشته‌اند؛ اما مترجمان فقط ۴ معنا برای «فَضَحِكْتُ» آورده‌اند که عبارتند از: «خندید، حایض شد، تعجب کرد و ترسید». در میان این معانی، دو معنای «خندید» و «حایض شد»، بیشترین بسامد را در تفاسیر و ترجمه‌ها دارد. روایاتی نیز در معنای «فَضَحِكْتُ» نقل شده که مبنایی برای گروهی از مفسران و مترجمان گردیده‌است. این پژوهش با روش تحلیلی و رویکرد تاریخی تطبیقی، با هدف دستیابی به علل و منشا اختلاف معانی این واژه در فرایند زمان و ارائه‌ی معنایی نزدیک به صواب صورت پذیرفته‌است. بررسی منابع لغوی و اشعار دوران جاهلی، مخضرمین و اسلامی و همچنین سیر تاریخی تفاسیر و تحلیل روایات وارده و بررسی این موضوع در عهدعتیق همراه با واژه‌شناسی ماده «ض ح ک» در زبان عبری نشان می‌دهد که واژه‌پژوهان، مفسران و مترجمان در معنای واژه، دقت لازم نداشته و ترجمه‌ای دقیق ارائه نداده‌اند. نتایج حاکی از آن است که از دو معنای رایج، «خندید» به صواب نزدیک‌تر است و معنای «حایض شد» نتیجه‌ی اقتباس نادرست از عهد عتیق است.

کلیدواژه‌ها: فَضَحِكْتُ، خندید، حایض شد، ترجمه‌های قرآن، عهد عتیق.

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول): mohammadalihemati@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: keshavarz@quran.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: abdollahipour@yahoo.com

معناشناسی تاریخی «فَصَحِّكْتَ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَّكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقٍ...»

درآمد

معناشناسی (Semantics) بخشی از دانش زبان‌شناسی به شمار می‌رود و به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان است. (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۲۸) پالمر معناشناسی را فنی می‌داند که به بررسی مطالعه معنا می‌پردازد. (پالمر، ۱۳۹۱، ص ۱۳) معناشناسی به دو شاخه‌ی تاریخی (در زمانی) و توصیفی (همزمانی) تقسیم می‌شود.

معناشناسی تاریخی یا در زمانی دانش مطالعه‌ی معنا و تغییرات آن در طول زمان است. (پالمر، ۱۳۹۱، ص ۲۹) روبینز معناشناسی تاریخی را روشی می‌داند که در راستای آن به مطالعه‌ی تغییراتی می‌پردازد که در گذر زمان بر واحدهای زبانی حادث می‌شود. (روبینز، ۱۳۸۴، ص ۴۱۸) در این نوع معناشناسی تغییر ممکن است گسترش معنا نسبت به گذاشته یا کاهش معنا به گذشته داشته باشد و یا مدلول تغییر کند که در مورد اخیر معنای یک لفظ به واسطه‌ی برداشت از آن معنا تغییر می‌کند (رک: مختار عمر، ص ۱۹۶-۱۹۷).

در معناشناسی توصیفی یا همزمانی واحدهای نظام زبان در یک مقطع زمانی بررسی می‌شود، از این رو تغییر معنا در طول زمان مراد نیست. (روبینز، ۱۳۸۴، ص ۴۱۸) در این نوع معناشناسی رابطه‌ی معنای واژگان در یک حوزه‌ی معنایی خاص مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (ایزوتسو، ۱۳۹۱، ص ۳۹) از پیشگامان این علم که آن را با قرآن ارتباط داده‌است توشیهیکو ایزوتسو ژاپنی است که در کتاب «خدا و انسان در قرآن» با به کارگیری روش معناشناسی تاریخی (در زمانی) به بررسی سیر تحول و تکامل مفاهیم اعتقادی قرآن پرداخته است. همچنین در مواردی نیز از معناشناسی توصیفی (همزمانی) در معناشناسی واژگان قرآن پرداخته و در موضعی نیز با تلفیق هر دو به این کار اقدام کرده‌است. مراد از معناشناسی در پژوهش حاضر، علمی است که به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و دگرگونی‌های آن می‌پردازد. به عبارت دیگر مراد از معناشناسی در این پژوهش معناشناسی تاریخی یا در زمانی است و معنا شناسی توصیفی یا همزمانی مورد نظر نیست.

معناشناسی واژگان قرآن نیاز به ابزارهای متعددی دارد که مفسر یا مترجم‌گزیری از آنها ندارد. تکیه‌ی صرف بر معاجم عربی که سال‌ها بعد از ظهور اسلام تدوین شده‌است در معناشناسی برخی از واژگان قرآن رهن است. به همین جهت در معنای برخی واژگان بین مفسران و مترجمان اختلاف

نظر است و گاهی برای یک واژه چند معنا ارائه داده‌اند. در ذیل برخی آیات و در معنای برخی کلمات، روایاتی وارد شده‌است که توجه به آن‌ها می‌تواند در فهم معنای دقیق آیه یا واژگان سودمند باشد. همچنین ادبیات جاهلی در معناشناسی واژگان قرآن بسیار حائز اهمیت است و لازم است مفسر یا مترجم در ادبیات جاهلی تفحص کرده و از کاربرد واژگان و مشتقات آن‌ها در نزد اعراب پیش از اسلام اطلاع یابد. از طرف دیگر بررسی واژگان در زبان‌های سامی و تطبیق آن‌ها در این زبان‌ها نیز کمک شایانی به معناشناسی برخی واژگان قرآنی می‌کند. لازم به ذکر است که زبان عربی از شاخه‌های زبان سامی است و با زبان عبری و سریانی هم خانواده‌اند. خانواده زبان‌های سامی به مجموعه‌ای از زبان‌های آسیایی و آفریقایی گفته می‌شود که بعضی از آن‌ها خاموش و بعضی دیگر تا کنون زنده‌اند. زبان‌هایی مانند اکدی، عبری، آرامی، سریانی، حبشی و عربی. بر اساس تعریف اشلوتسر – نخستین کسی که اصطلاح سامی را برای معرفی این زبان‌ها به کار برد – زبان‌هایی را که از مدیترانه تا فرات و از بین النهرین تا جنوب عربستان مورد استفاده بودند زبان‌های سامی نامید. به نحوی که این اصطلاح میان زبان‌شناسان پذیرفته شده و همچنان به کار می‌رود. (آذرنوش، ۱۳۸۸، ص ۲۶)

با توجه به هم‌خانواده بودن زبان عربی با عبری و سریانی و با عنایت به این که زبان عهد عتیق عبری و زبان حضرت عیسی (ع) آرامی سریانی بوده، بسیاری از مفاهیم مشترک قرآن و عهدین، با واژگان مشترک بیان گردیده که آشنایی با این زبان‌ها حائز اهمیت و مراجعه به آن‌ها در معناشناسی واژگان سودمند است. بنابراین در معنای واژگانی که اختلاف نظر است علاوه بر دیدگاه لغت‌شناسان و توجه به سیاق و دیگر آیات قرآن، مراجعه به ادبیات جاهلی، روایات و بررسی در زبان‌های هم‌خانواده و نهایتاً آموزه‌های عهدین کمک‌کننده است. با این توضیح، در پژوهش حاضر یکی از واژگان قرآن که مفسران و مترجمان در معنای آن اختلاف نظر دارند بر اساس ادبیات جاهلی، معاجم لغت، آیات قرآن، زبان هم‌خانواده و آموزه‌های عهدعتیق بررسی گردیده‌است.

طرح مسأله

یکی از آیاتی که مترجمان و مفسران در معنا و تفسیر آن اختلاف نظر دارند، آیه‌ی «وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبُ» (هود: ۷۱) (و زن او [ابراهیم] ایستاده بود، خندید؛ پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم) است. مورد اختلاف در این آیه

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْتُ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقٍ...»

واژهی «فَضَحِكْتُ» می باشد. اگرچه در تفاسیر، معانی مختلفی برای این واژه ذکر شده، اما بیشتر، دو معنا از بقیه در تفاسیر و ترجمه‌ها رایج گردیده‌است؛ یکی «خندید» و دیگری «حایض گردید». از این دو معنا نیز معنای اول بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌است. طبق معنای اول ساره همسر حضرت ابراهیم(ع) چون بشارت اسحاق را شنید، خندید؛ و طبق معنای دوم بعد از بشارت حایض شد؛ از این جهت که کبر سن داشت و عادت ماهانه از او منقطع گردیده بود. ناگفته پیداست، این دو معنا با هم قرابتی نداشته و قابل جمع نیز نمی‌باشند.

برخی از مفسران یکی از معانی فوق را درست دانسته و گروهی هر دو معنا را ذکر کرده که از این میان، برخی هیچ کدام را مرجح ندانسته و هر دو معنا را قابل جمع دانسته و برخی دیگر یکی را ترجیح داده و دلیل انتخاب خود را نیز بیان داشته‌اند. بی شک این دو معنا برای «ضَحِكْتُ» نمی‌تواند صحیح باشد. در مواجهه با تفسیر و ترجمه‌ی این آیه، برای خوانندگان، پرسشهای گوناگونی پدید می‌آید که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره و تلاش می‌شود پاسخی درخور داده‌شود.

در پژوهش پیش رو به منظور یافتن علل اختلاف معنای «فَضَحِكْتُ» ابتدا تحلیل ادبی واژه صورت می‌پذیرد، سپس سیر تاریخی معنای واژه در تفاسیر از قرن دوم تا دوره‌ی معاصر کنکاش می‌شود. در اثنای بررسی تفاسیر، روایات حامل معنای «فَضَحِكْتُ» مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرد. بعد از این مرحله ترجمه‌های فارسی و لاتین از آیه ارائه می‌گردد. در ادامه، بررسی این موضوع در عهد عتیق همراه با زبانشناسی واژه در زبان عبری صورت می‌پذیرد و در نهایت به ترجمه‌ی پیشنهادی ختم خواهد شد.

در انتخاب ترجمه‌ها سعی گردیده، مهمترین ترجمه‌های فارسی و لاتین انتخاب و بررسی شود.

پیشینه

در حوزه‌ی معناشناسی تاریخی و توصیفی واژگان قرآن، در چند دهه‌ی اخیر کارهای فراوانی انجام شده‌است. از مهمترین آن‌ها، دو اثر توشیکه‌یو ایزوتسو با عنوان «خداوند و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید» است.

ایزوتسو در مقدمه کتاب خدا و انسان در قرآن، نام دیگر این کتاب را «معنی‌شناسی قرآن» نامیده است. بنابراین، می‌توان گفت که ایزوتسو اولین کسی است که دانش معنی‌شناسی به معنای جدیدش

را به قرآن پیوند زد و مرزهای علوم قرآنی را گسترش داد و دانشی جدید در مجموعه علوم قرآنی با عنوان «معنی‌شناسی قرآن» پدید آورد. (Izutsu, 2008, p1) این کتاب، حاصل درس‌گفتارهای وی طی سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ در دانشگاه مک‌گیل کانادا است.

قرآن‌پژوهان مسلمان با استفاده از شیوه‌ی علمی این دانشمند معناشناس آثار فراوانی را در کشف معانی واژگان و عبارات قرآن خلق کردند. از جمله می‌توان به کتاب «معناشناسی» اثر علیرضا قائمی‌نیا، و «در آمدی بر معناشناسی قرآن» از جعفر نکونام اشاره کرد. همچنین مقالات فراوانی نیز در این زمینه نگاشته شد، مانند: معناشناسی تاریخی واژه «رب» از محمدعلی خوانین زاده، چاپ شده در پژوهش‌های زبان شناختی قرآن (کاوشی نو در معارف قرآنی) سال چهارم پاییز و زمستان ۱۳۹۴ شماره ۲ (پیاپی ۸)؛ مقاله‌ی «رویکردی ریشه‌شناختی به ماده قرآنی عزم» از احمد پاکتچی، چاپ شده در مجله‌ی پژوهش‌های زبان شناختی قرآن سال ششم پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره ۲؛ مقاله‌ی «معنی‌شناسی تاریخی نفاق در قرآن: نسبت نفاق با دورویی، پنهان‌کاری و انفاق» از مهران اسماعیلی چاپ شده در مجله‌ی پژوهش‌های زبان شناختی قرآن سال دهم پاییز و زمستان ۱۴۰۰ شماره ۲؛ و مقاله‌ی «معناشناسی واژه «رجس» در قرآن کریم با تاکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی» از محمد مصطفایی و همکاران، چاپ شده در مجله‌ی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن «بهار و تابستان ۱۴۰۱ - شماره ۲۱».

مقالات تدوین شده در این زمینه برخی رویکرد در زبانی به واژگان قرآن داشته و برخی ناظر به مطالعه همزمانی از جمله معناشناسی واژگان بر اساس روابط همنشینی و جانشینی دارند. برای جلو گیری از اطاله کلام ما به معرفی چند اثر فوق بسنده کردیم.

در رابطه با پیشینه‌ی معناشناسی آیه‌ی مورد بحث پژوهش حاضر باید گفت به طور مفصل در تفاسیر آمده، به طوری که مفسران ۷ معنا برای آن بیان داشته‌اند، که بیشتر بر دو معنا تأکید دارند؛ یکی به معنای خندیدن و دیگری به معنای حایض شدن؛ اما به طور مستقل فقط یک مقاله در این زمینه نگاشته شده، با عنوان «آراء مفسران در معنا و سبب ضحک در آیه‌ی ۷۱ هود» از حسن اصغرپور و مهدیه دهقانی قنات‌عستانی در نشریه آموزه‌های قرآنی پاییز و زمستان ۱۳۹۸ شماره ۳۰، چاپ شده است،

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكَتْ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ...»

که نویسندگان آرای تفسیری را با بازخوانی مجدد دیگر آیات قرآن کریم، متن تورات و نیز روایات مورد بررسی قرار داده‌اند.

اما مقاله‌ی حاضر با کارهای فوق از چند جهت متمایز است؛ یکی از این جهت که این واژه در منابع لغوی و در سه عصر جاهلی، مخضرمین و اسلام بررسی شده‌است. دیگر این که سیر تاریخی این واژه در تفاسیر قرن دوم تا عصر حاضر مورد مذاقه واقع گردیده و به تحلیل روایات منقول در این باره نیز پرداخته شده‌است. همچنین مهمترین ترجمه‌های فارسی و لاتین نیز مورد بررسی قرار گرفته و نهایتاً داستان حضرت ابراهیم (ع) و همسرش ساره در عهد عتیق همراه با زبانشناسی واژه در زبان عبری انجام شده‌است.

پرسش های پژوهش

مهمترین پرسش این پژوهش عبارت است از این که علت اختلاف مفسران و مترجمان در ترجمه‌ی واژه‌ی «فَضَحِكَتْ» چیست؟ پاسخ این پرسش منوط به پاسخ پرسش‌های زیر است. دیدگاه واژه‌پژوهان در معنای «فَضَحِكَتْ» چیست؟ آیا این واژه یا مشتقات آن در ادبیات جاهلی وجود داشته است؟ اگر پاسخ مثبت است آیا میان معنای قرآنی واژه با کاربرد جاهلی آن قرابت و مشابهت وجود دارد؟ آیا مستند روایی در معنای «فَضَحِكَتْ» وجود دارد؟ و اگر پاسخ مثبت است کدام روایت مرجح است؟ مفسران قرآن در ادوار مختلف در معنای «فَضَحِكَتْ» بیشتر تحت تاثیر کدام عرصه (ادبیات جاهلی، دیدگاه واژه‌پژوهان یا روایات) قرار گرفته‌اند؟ آیا آموزه‌های عهدینی می‌تواند در تشخیص معنای صحیح کمک کند؟

«ضحک» در لغت

ارباب لغت عرب غالباً معنای اصلی ماده‌ی «ض ح ک» را خندیدن معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۵۸/۳؛ ۵۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۵۹/۱۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۶۰۳/۱۳).

ابن درید در معنای «ض ح ک» می‌گوید معنایش معروف است. (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۵۴۵). منظور ابن درید از معروف بودن همان «خندیدن» است. از قول ابو مالک «ضاحک» را به معنای قطعه سنگی سفید جدا شده از کوه معنا می‌کند که وقتی از مسافت دور آن را می‌بینی گویی می‌خندد. (همان). البته در ادامه بعد از ذکر چند مشتق ابن درید «ضاحک» را این گونه معنا می‌کند: سنگی

سفیدی در کوه که مخالف رنگ اصلیش است گویی در حال خندیدن است» (همان). به نظر این تعریف ابومالک است نه ابن درید؛ چون پیش تر تعریفی به همین مضمون از ابو مالک نقل کرد. ابن درید «ضواحک» را چهار دندان بعد از انیاب معرفی کرده است و «رجل ضحوک» را «باش الوجه» (شاداب صورت) معنا کرده است. آنچه در تعریف ابن درید در ماده‌ی «ض ح ک» و مشتقش برجسته- است معنای «خندیدن» است که حتی برای قطعه سنگ جدا شده از کوه نیز به کار رفته است. ابن درید «ضواحک» و «رجل ضحوک» را از لوازم معنای خندیدن دانسته است به این خاطر که خندیدن سبب شادابی صورت و مشخص شدن دندان می‌شود؛ گرچه ابن درید به این تصریح نکرده است ولی لغت پژوهان بعد از او به این موضوع توجه کرده‌اند که در ادامه خواهد آمد.

ابن فارس که معمولا برای ریشه‌ی کلمات به اصل یا اصول قائل است ذیل ماده‌ی «ض ح ک» به این که این ریشه یک اصل یا بیشتر دارد اشاره‌ای نکرده است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۹۳). ابن فارس در معنای این ریشه آن را نزدیک به مدخل ریشه‌ی قبلیش که «ض ح ی» است می‌داند. (همان، ص ۳۹۲) وی برای «ض ح ی» یک اصل قائل شده است که به معنای «آشکار شدن چیزی» است. (همان) از سخن ابن فارس برداشت می‌شود که وی برای ریشه‌ی «ض ح ک» نیز یک اصل قائل بوده است و معنای اصلی آن را آشکار شدن شیء می‌داند نه خندیدن. وی می‌نویسد «ض ح ک» دلیل آشکار شدن است. از این رو خندیدن و آشکار شدن دندانها از این نوع است. (همان) ایشان واژه‌ی «ضاحکه» را به هر دندانی که در جلو دندانها قرار دارد و هنگام خندیدن مشخص می‌شود معنا کرده است. (همان، ص ۳۹۴) رابطه دندانهای جلو با خندیدن از این جهت است که با خندیدن آنها آشکار و دیده می‌شوند. لذا معنای پایه این ماده در نظر این فارس «دلیل آشکار شدن» است. مشتقاتی را که ابن فارس بیان کرده در تمامی آنها این معنای اصلی حضور دارد. (رک: همان، ص ۳۹۴)

راغب نیز معنایی نزدیک به ابن فارس بیان داشته است. راغب می‌گوید: الضَّحِكُ به معنای باز شدن و شادابی چهره و ظاهر شدن دندانها از سرور و شادی روح است؛ زیرا در خندیدن دندانها ظاهر می‌شود، لذا دندانهای پیشین، ضَوَاحِک می‌نامند. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۱) در تعریف راغب نیز ظهور و بروز اصل و معنای پایه است. به عبارت دیگر معنای راغب همان معنای ابن فارس است. به

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْتُ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقٍ...»

طوری که ملاحظه گردید در نظر برخی چون ابن درید معنای اصلی (ض ح ک) خندیدن است در حالی که دردیدگاه ابن فارس «دلیل آشکار شدن» معنای پایه است و همین معنا را نیز در نظر راغب می توان یافت.

واژه پژوهان بعدی هر کدام یکی از دو معنا را مورد توجه قرار دادند و به شرح و توضیح آن پرداختند. به طوری ابن منظور عین کلام ابن درید را آورده و می گوید «الضَّحِكُ: معروف» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۵۹) که مراد خندیدن است. در حالی که مصطفوی در تعریف «ض ح ک» می گوید: اصل واحد در این ریشه عبارت است از اثر ظهور به خاطر انبساط شدید در باطن است. همان طور که گریه اثر انقباض شدید در باطن است و ظهور انبساط با تفاوت موضوعات مختلف می شود. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۶) لذا معنای ابن منظور ناظر بر «خندیدن» و معنای مصطفوی ناظر به «ظهور شیء» است.

علاوه معانی فوق برخی واژه پژوهان این ماده را به معنای حایض شدن نیز آورده اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۵۸/۳، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۰/۱۰) زبیدی این ماده را از باب مجاز به معنای حایض شدن دانسته است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۶۰۴/۱۳) گفتنی است، دلیل کسانی که این ماده را به حایض شدن معنا کرده اند استناد به باور اعراب است که درباره خرگوش یا کفتار می گویند: ضحکت الأرنبُ یا ضحکت الضَّبُع، یعنی خرگوش یا کفتار حایض شد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۶۰۴/۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۰/۱۰).

ضحک در ادبیات جاهلی، مخضرمین و اسلام

در ادبیات پیش از اسلام مادهی «ض ح ک» بسیار پربسامد بوده و تنها در معنای خندیدن آمده است. به عنوان نمونه عَتْرَةُ بن شَدَّاد در دو بیت زیر دو مشتق را از این ماده آورده است، یکی «ضَحِكْتُ» و دیگری «لَا تَضْحَكِي» که اولی به معنای «خندید»، و دومی به معنای «مخند» است.

ضَحِكْتُ غَبِيْلَةٌ إِذْ رَأَيْتَنِي عَارِيًّا خَلِقَ الْقَمِيصِ وَسَاعِدِي مَخْلُوشُ
لَا تَضْحَكِي مِنِّي غَبِيْلَةٌ وَاعْجَبِي مِنِّي إِذَا التَّفْتُ عَلَيَّ جَبُوشُ (العَبَسِي، ۱۴۲۵ق، ۸۹)

آنگاه که عبله مرا برهنه با بازویی زخمی و پیراهنی کهنه دید، به من خندید. ای عبله بر این حالت من مخند؛ بلکه به شگفت آی از من زمانی که سپاهسانی از دشمن گرد من جمع شده بودند.

شاهد دیگر در شعر طَرْفَةُ بن عَبْدِ است که می گوید:

وَإِذَا تَضَحَّكَ تُبْدِي حَبَبًا كَرُضَابِ الْمِسْكِ بِالْمَاءِ الْخَصِيرِ (طرفه، ۲۰۰۰م، ۶۶)

آنگاه که می‌خندد دندان‌های تر و تازه‌ای همچون پاره‌های مُشک آغشته به آب سرد نمایان می‌شود.

هیئت اسم فاعل از این ماده در شعر حاتم طائی این گونه به کار برده شده‌است:

لَا تَجْعَلُنَا أُبَيْتَ اللَّعْنِ ضَاحِكَةً كَمَعَشَرَ صَلِّمُوا الْأَذَانَ أَوْ جُدِّعُوا (طایبی، ۱۹۸۶م، ۳۶)

(ای عبدشمس) گروه ما را که اکنون خندان هستیم همچون گروهی قرار مده که گوش‌ها و

بینی‌هایشان از بن بریده شده‌است.

به طوری که ملاحظه گردید شواهد اشعار جاهلی نشان می‌دهد که ماده‌ی «ض ح ک» با توجه به کاربرد فراوانش، فقط در معنای «خندیدن» به کار رفته‌است و اگر در معانی دیگر نیز مستعمل بوده، یا رایج نبوده و یا در اشعاری بوده که به دست ما نرسیده‌است؛ اما آنچه مسلم است به معنای «خندیدن» در آن دوره است.

در اشعار مخضرمین علاوه بر معنای خندیدن، مشتقات این ماده به معنای غسل نیز آمده‌است. در

این معنا ابو ذؤیب هذلی چنین سروده‌است:

فَجَاءَ بِمَرْجٍ لَمْ يَرَ النَّاسُ مِثْلَهُ هُوَ الضَّحْكُ إِلَّا أَنَّهُ عَمَلُ النَّحْلِ (هذلی، ۲۰۱۴م، ۷۱)

سپس انگبینی برای ما آورد که مردم شبیه آن را ندیده بودند؛ عسلی واقعی برآمده از زنبورهای عسل.

در عصر ظهور اسلام مشتقات ماده‌ی «ض ح ک» در معنای «خندیدن» همانند عصر جاهلی پر کاربرد است به علاوه به معنای «عسل» نیز در این دوره به کار رفته‌است. به طوری که این معنا را در منابع لغت اولیه می‌یابیم. به عنوان نمونه فراهیدی «ض ح ک» را «شهد و عسل» معنا کرده‌است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۷) به نظر مراد از «عسل» شیرینی آن است که قرابت با خندیدن دارد از این جهت که با خوردن آن شادابی در صورت حاصل می‌شود و یا بر اساس اصل ابن فارس اثر شیرینی آن در صورت مشخص می‌شود.

در ادبیات صدر اسلام نیز ماده‌ی «ض ح ک» فقط در معنای خندیدن آمده‌است. به عنوان نمونه

مَرَّارِ بْنِ مُقَيْدٍ فِي بَيْتٍ زِيْرٍ مِنْ مَادَةٍ مِنْ مَشْتَقٍ أُورِدَتْ فِي هَذِهِ دُوْدَالَتِ الْبُرْخَانِ دَارِنْد:

وَإِذَا تَضَحَّكَ أَبَدِي ضِحْكُهَا أَفْحَوَانًا قَيْدَتْهُ ذَا أُشْرُ (ضَبِّي، بی تا، ۹۰)

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْتَ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقٍ...»

آنگاه که می‌خندد، خنده‌اش دندان‌هایی صاف و صیقلی را نشان می‌دهد که همچون گل بابونه است؛ دندان‌هایی که بر بن آنها سرمه افشانده است.

بررسی فوق از ماده‌ی «ض ح ک» در اشعار سه دوره‌ی جاهلی، مخضرمین و صدر اسلام نشان می‌دهد که این ریشه و مشتقاتش در ادبیات جاهلی به غیر معنای خندیدن معنای دیگر نداشته و در عصر مخضرمین شواهدی وجود دارد که مشتقات این ریشه در معنای عسل نیز رایج بوده و در دوره اسلامی نیز مانند عصر جاهلی این ماده و مشتقاتش در معنای خندیدن بوده است.

دیدگاه مفسران

هریک از مفسران سده‌های مختلف، بنابر مستندات، یافته‌های تفسیری و یا دریافت‌های ذهنی خویش، واژه «ضحک» را در آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی هود نه به صورت مستقل، بلکه برپایه سببی که پدیداری این حالت را موجب شده، به یکی از معانی هفت گانه زیر تعبیر نموده اند:

۱. خندیدن؛ ۲. حیض (عادت ماهیانه در زنان)؛ ۳. تعجب کردن؛ ۴. میوه و ثمره؛ ۵. پُر کردن؛ ۶. نشان

دادن دندانها؛ ۷. روشن شدن صورت.

اما یادکرد این نکته ضروری به نظر می‌رسد، که آرای مفسران درخصوص تفسیر این واژه در آیه مورد بحث، نه تنها در طول اعصار به سمت همگرایی پیش نرفته؛ بلکه گاهی مشاهده می‌شود آرای تفسیری مفسران حتی در دوران معاصر نیز، دچار واگرایی شگفت‌آوری در این زمینه گردیده است! به علاوه، پاره‌ای مفسران، به جای بیان تفسیری عبارت «فَضَحِكْتَ» و واشکافی مفهوم واژگانی واژه «ضحک»، در پی سبب به کارگیری آن از سوی خداوند متعال برآمده و تلاش کرده اند، از این بستر، تفسیری ارایه دهند.

تفاسیر قرن دوم

بررسی سیر تاریخی معنای عبارت «فَضَحِكْتَ» در تفاسیر نشان می‌دهد که در فرایند زمان برخی از معانی نسبت به معانی دیگر در اولویت قرار گرفته و رایج گردیده اند.

از جمله تفاسیر قرن دوم تفسیر مقاتل بن سلیمان (متوفی ۱۵۰ق) است، که وی صرف نظر از بیان دقیق واژه «ضحک»، سبب آن را ترس حضرت ابراهیم(ع) و نگرانی ایشان از مهمانانش تفسیر نموده است (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۲/۲۹۰).

از دیگر مفسران قرن دوم، فرآی نحوی (متوفی ۲۰۷ق) است؛ او سبب ترس حضرت ابراهیم(ع) از مهمانان و نیز خنده همسرش را اینگونه نقل نموده است: «هنگامی که سه نفر، مهمان ابراهیم شدند، به وی سلام کردند و او هم به گرمی، پاسخ آنان را داد؛ سپس برای شان گوساله ای قربانی نمود، تا از آنان پذیرایی کند؛ اما آنان از خوردن غذا خودداری کردند! در حالی که عرف آن زمان چنین بود، که چنانچه برای مهمان غذایی آورده می شد و او از خوردن آن سر باز می زد، وی را دشمن یا دزد انگاشته و به همین سبب، ترسی در وجودشان پدید می آمد! بر همین اساس، ابراهیم ترسید و مهمانان نیز این ترس را در چهره اش دیدند. لذا به او گفتند: «لَا تَخَفْ!» [ما ملایکه الهی هستیم]؛ اینجا بود، که ساره - همسر حضرت ابراهیم(ع) - از سخن آنها خندید؛ در حالی که ایستاده بود و ابراهیم نشسته. ساره، پس از این خنده، به اسحاق بشارت داده شد» (فرآء، ۱۹۸۰م، ۲۲/۲). وی در ادامه می نویسد: «البته سبب خنده ساره، سُورور و شادمانی ای بود، که از پس آن تامين («لَا تَخَفْ»)، در او پدید آمد» (همانجا).

فرآ در پایان بحث در این خصوص، به این نکته اشاره می کند: ««فضحک» آى «حاضت»؛ لم یسمع من ثقه؛ اینکه ضحک به معنای حیض باشد، از ثقه ای شنیده نشده!» (همانجا).

ابوعبیده (متوفی ۲۰۹ق) نیز در مجاز القرآن، بدون اشاره به معنای واژه مورد بحث، صرفاً به مساله ترس حضرت ابراهیم(ع) از مهمانان اشاره می نماید! (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ۲۳۹/۱). باتوجه به مسلک این مفسر و هم عصر بودن ایشان با گروهی از تابعان و نیز طیف گسترده ای از تبع آنان، شاید گذر ایشان از بیان معنای این واژه را بتوان بدان سبب دانست، که وی نتوانسته مفهوم قانع کننده ای از این واژه ارایه نماید!

عبدالرزاق صنعانی (متوفی ۲۱۱ق) نیز روایتی را با سند خویش به کلبی رسانده و در آن به مساله «ترس حضرت ابراهیم(ع) از مهمانان» اشاره نموده؛ و در روایت دیگر، باز هم به سند خویش اما از معمر و قتاده، سبب ضحک را «تعجب از غفلت قوم لوط نسبت به نزول عذاب الهی»، عنوان می نماید؛ افزون بر این، درباره معنای «ضحک»، ضمن یادکردِ روایتی از عکرمه، آن را «حیض» اعلام داشته است. (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ۲۶۷/۱).

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْتَ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقٍ...»

از چهار مفسر فوق مقاتل در قرن دوم و بقیه در قرن دوم و دهه‌ی اول قرن سوم می‌زیسته‌اند؛ از این رو، با اغماض ناچیزی همگی متعلق به قرن دوم هستند. اما در این میان، مقاتل و ابو عبیده اصلاً به معنای واژه «ضحک» اشاره نکرده و دو مفسر دیگر هم صرفاً بر اساس رای دیگران (نه خودشان)، آن را به معنای «حیض» اعلام نموده‌اند! بدین قرار، نمی‌توان دیدگاه روشنی از مفسران این عصر به صورت قاطع درباره معنای واژه «ضحک» به دست آورد؛ به ویژه چنانچه نظر فرآ (شنیده نشدن معنای حیض از ثقه) مورد توجه قرار گیرد!

تفاسیر قرن سوم و چهارم

در سده سوم هجری، اگرچه ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ق) در تفسیر غریب القرآن، واژه «ضحک» را به نقل از عکرمة، «حیض» معنا نموده؛ اما بر این نکته تصریح می‌کند که: «سایر مفسران غیر از او (عکرمة)، این معنا را نپذیرفته؛ بلکه «ضحک» را به همان معنای مشهورش یعنی «خندیدن» تعبیر نموده‌اند». سپس با استشهاد به عبارتی مشابه از سرگذشت اهل بیت حضرت ابراهیم (ع) در تورات، ظاهراً خود نیز معنای مشهور «ضحک» یعنی خندیدن را برای این واژه بر می‌گزیند (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ۱۷۹).

در میان طایفه مفسران متقدم، طبری (متوفای ۳۱۰ق) نخستین کسی است که درباره «معنای» واژه ضحک و نیز «سبب» آن نوآوری‌ای به خرج داده و آن دو را «تفکیک» نموده و درباره این دو مقوله، آشکارا سخن رانده است؛ وی می‌نویسد: «اختلف اهل التاویل فی معنی «ضحکت» و علتها». (طبری، ۱۴۱۲ق، ۴۳/۱۲).

سپس وی «معانی» خندیدن، حیض، شکفتن گل درخت و پر کردن حوض آب (نک: همان، ص ۴۵) را که در گزارش‌های گونه‌گون برای واژه «ضحک» نقل شده، یادآوری نموده و «سبب» آن را بنا بر همین گزارش‌ها، اینگونه باز می‌تاباند:

- خودداری مهمانان از خوردن غذا؛
- غفلت قوم لوط از عذاب الهی؛
- اینکه ملایکه الهی قصد دارند همان کاری را با قوم لوط انجام دهند، که خودشان انجام می‌دادند؛

- ترس حضرت ابراهیم(ع) از مهمانانش؛
 - بشارت فرشتگان الهی در مورد اسحاق به ساره، به رغم کبر سنی او و همسرش؛
 - تامین امنیت و سلامت ساره و همسرش، از سوی مهمانان.
- به رغم اینکه از ادعای وی، رعایت دقت در ارائه الگویی نو درخصوص «تفکیک» معانی و اسباب ذکرشده از سوی مفسران درباره واژه مورد بحث، انتظار می رود؛ اما: اولاً، برای مجموع نُه قولی که گزارش داده، صرفاً به شش روایت استناد جسته است! ثانیاً، حتی خود او هم در همین استنادها، به جداسازی معنا و سبب و دسته بندی آنها پایبند نبوده است!

تحلیل روایات طبری

نکته نخست اینکه، هیچ کدام از روایات وی به پیامبر نرسیده و همگی مرسل، مقطوع و یا موقوفند! نکته دیگر اینکه، سند هر کدام، کاملاً مجزای از یکدیگر بوده و در هیچ یک از اسناد، راوی مشابه و مشترک یافت نمی شود؛ بر این اساس، یک روایت به سدی؛ یک روایت به قتاده؛ یک روایت به محمد بن قیس؛ یک روایت به کلیبی؛ یک روایت به وهب بن منبه و یک روایت به مجاهد می رسد. شاید مهمترین نکته درخصوص تحلیل روایات طبری، این است، که جز روایت مجاهد - که بدون بیان سبب، صرفاً به معناشناسی واژه «ضحک» پرداخته و آشکارا آن را «حیض» دانسته است - ظاهراً بقیه روایات به بیان سبب این رویداد پرداخته و بدون یادکرد مستقیم، معنای «تعجب کردن» را برای این واژه یدک می کشند؛ که این معنا (تعجب کردن)، از سوی هیچ یک از مفسران متقدم بر طبری ارائه نشده است!

به بیان بهتر، هیچ یک از مفسران پیش از طبری، معنای تعجب کردن را برای واژه «ضحک» در نظر نگرفته؛ هرچند، به نظر می رسد، دسترسی آنان به این دست از روایات مورد استناد طبری، غیرممکن نبوده است! از این رو، شاید بتوان ادعا کرد، وی در گزارش آرا و ذکر روایات، گزینشی رفتار نموده و تلاش کرده به طور غیرمستقیم و بدون اشاره به معنای «تعجب کردن» برای واژه مورد بحث، به گونه ای مخاطب را برای پذیرش این معنا آماده سازد؛ بر این اساس، در خاتمه این گزارش ها، معنا و سبب مد نظر خویش را اینگونه یادآور شده است: «بهترین و نزدیک ترین قول به صواب آن است، که «ضحک» به معنای «تعجب کردن» تلقی شود»؛ وی درباره سبب اخذ این معنا نیز می

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكَتْ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ...»

نویسد: «از آنجا که ساره از رفتار قوم لوط تعجب نمود و از عذابی که برای شان فرستاده شده، خوشحال نگردید؛ خداوند، پاداش این عمل او را با بشارت اعطای فرزندی به نام اسحاق داد» (همان، ۴۵).

صرف نظر از درستی یا نادرستی معنای مختارِ طبری درباره واژه مورد بحث، سببی که از سوی او مطرح شده بسیار بعید به نظر رسیده و لذا در کلام هیچیک از مفسران متقدم و متاخر، چنین استدلالی ذکر نشده است! به علاوه، شاید ارایه بدون پیشینه همین نظریه مختار از سوی طبری درباره معنای واژه مورد بحث، در طلیعه سده چهارم، نقطه آغاز دگرگونی در گستره مفهوم شناسی این واژه تلقی شود؛ چه اینکه، مفسر شیعی معاصر او یعنی محمد بن مسعود عیاشی (متوفای ۳۲۰ق) نیز – شاید متأثر از وی – معنای تعجب کردن را برای واژه «ضحک» در نظر گرفته و نوشته است: «فضحکت: یعنی فعجبت من قولهم» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱۵۲/۲).

علی بن ابراهیم قمی، از دیگران مفسران این عصر، معنای «حیض» را برای واژه مورد بحث، منظور کرده و سبب رخداد این امر را ترس ساره از عذاب قوم لوط عنوان نموده است (قمی، ۱۳۶۳ش، ۳۳۴/۱).

از سوی دیگر، سمرقندی (متوفای ۳۹۵ق) در اواخر سده چهارم هجری در تفسیر بحر العلوم، با ردّ معنای حیض برای واژه «ضحک»، به این داستان از تورات استناد کرده: «أَنهَا حِينَ بُشِّرَتْ بِالْغَلَامِ ضَحِكَتْ فِي نَفْسِهَا وَقَالَتْ مَنْ بَعْدَ مَا بَلَيْتِ: أَعُودُ شَابَةٌ وَ سَيَدِي إِبْرَاهِيمُ قَدْ شَاخَ؟!» و اذعان می کند: «همه مفسران جز عکرمه، معنای خندیدن را برای این واژه پذیرفته اند» (سمرقندی، ۴۱۶ق، ۱۶۱/۲). بدین قرار، او هم ظاهراً معنای خندیدن را برای واژه «ضحک» منظور کرده است.

قرن پنجم تا هشتم

در میان تفاسیر این اعصار، ابداع در نظریه پردازی درخصوص مفهوم شناسی واژه «ضحک» رو به افول گذاشته است؛ تا آنجا که حتی برخی مفسران (نک: طوسی، بی تا، ۳۱/۶) صرفاً به بیان دیدگاه های پیشینیان در این خصوص پرداخته و از هرگونه اظهار نظر و یا ترجیح معنایی ویژه، خودداری نموده اند؛ هرچند در این میان، پاره دیگری از مفسران ضمن بیان دیدگاه گذشته گان، رای خویش را نیز آشکارا اعلام نموده اند؛ از جمله در تفسیر قشیری (متوفای ۴۶۵ق) آمده است: «فضحکت تعجبا

من آن یکن لمثلها فی هذه السن ولد؛ خنده اش از بابت تعجبی بود که کسی در چنان شرایط سنی، صاحب فرزند شود! (قشیری، ۲۰۰۰م، ۱۴۷/۲). دیگر از مفسران این عصر، ابن عطیه (متوفای ۵۴۲ق) است. وی ضمن یادکرد معانی گوناگون ارایه شده از سوی قدمای خویش، با این بیان که: «جمهور گفته اند: مراد از «ضحک» همان نفس خندیدن مشهور و متعارف است؛ ظاهراً معنای خندیدن را برای این واژه پذیرفته است. ضمناً در مقام بیان سبب خنده همسر حضرت ابراهیم(ع)، افزون بر اقامه دلایل سایر مفسران، این روایت را نیز البته بدون ذکر سند نقل می کند: «آن هنگام که ملایکه از خوردن غذا – که گوساله ای ذبح شده بود – خودداری نمودند، آن را مسح کردند و آن حیوان دوباره زنده شد و روی پا ایستاد؛ و ساره از این امر خندید!» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱۸۹/۳). صاحب تفسیر مجمع البیان هم در لابلائی یادکرد نظریات دیگر مفسران، فارغ از جهت گیری درخصوص معنای خاصی برای واژه «ضحک»، روایتی را به امام باقر(ع) منسوب می نماید، که انتساب آن به حضرتش، در تفاسیر گذشته به چشم نمی خورد؛ وی می نویسد: «نیز گفته شده: خنده اش از بابت تعجب و سرورش در مورد بشارت به اسحاق بود؛ چه اینکه، او پیر شده بود و نزدیک ۹۸ یا ۹۹ سال داشت و همسرش ابراهیم نیز پیر شده بود و نزدیک ۹۹ یا ۱۰۰ و یا حتی گفته شده که ۱۲۰ سال داشت؛ در حالی که ایشان، در روزگار جوانی از داشتن نعمت فرزند محروم مانده بودند؛ بر این اساس، در کلام تقدیم و تاخیری پدید آمده و تقدیر کلام اینگونه می شود: فبشرناه بإسحاق و یعقوب فضحکت بعد البشارة؛ وی در ادامه تصریح می کند: «و روی ذلک عن أبی جعفر» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲۷۳/۵). این در حالی است، که ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ق) این معنا را اصولاً مخالف سیاق آیه دانسته و تصریح می کند: «بشارت، وعده آشکاری است، که پس از ضحک او داده شد؛ [نه پیش از آن]» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۲۸۸/۴).

فخر رازی (متوفای ۶۰۶ق) در آغاز تفسیر این آیه شریف، به معنای نفس خندیدن برای واژه مورد بحث، اذعان نموده و در ادامه به تفصیل، نُه دلیل احتمالی را برای خنده بانو ساره مطرح می کند؛ سپس به صورت بسیار گذرا مدعی می شود که برای این واژه، معنای حیض هم مطرح شده؛ اما در خاتمه تفسیر این آیه، تصریح می کند: «این را بدان، که این وجوه، همه زاید است و وجه صحیح،

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْتَ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقٍ...»

همان وجه نخست یعنی خندیدن و فرحی است، که به سبب زوال ترس از ابراهیم در ساره پدید آمد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۷۴/۱۸).

نویسنده انوار التنزیل و اسرار التاویل، با پذیرش معنای خندیدن برای واژه «ضحک» بدون بسط و استناد و فارغ از پرداختن به قیل و قال، درخصوص سبب آن می نویسد: «این خنده به یکی از این دلایل رخ داده است؛ به جهت خوشحالی از بابت زوال ترس، یا هلاکت اهل فساد، یا درستی پیش بینی او (ساره) درخصوص احوال آینده قوم لوط و نزول عذاب بر ایشان» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۱۴۱/۳). محمد بن احمد قرطبی (متوفای ۶۷۱ق)، در اواخر سده هفتم هجری، ضمن پرهیز از تصریح به رای خویش و سوگیری خاص درباره واژه مورد بحث، به یکباره دو معنای جدید را برای «ضحک» ذکر نموده است؛ آنجا که ضمن بیان روایتی - که بنابر دیدگاه نحاس، هرچند دارای اعتبار، اما در زمره روایات حسن شمار شده - می نویسد: «الضَّحْكُ انْكَشَافُ الْأَسْنَانِ وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الضَّحْكُ إِشْرَاقَ الْوَجْهِ؛ ضَحْكٌ بِمَعْنَى نِشَانِ دَادِنِ دِنْدَانِهَا بُوْدَةٌ وَ جَائِزٌ اسْتِ دِرْبَارَهُی رُوشِنِ شُدْنِ صُورْتِ اسْتِعْمَالِ گَرْدَدِ». (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۶۷/۹).

ناگفته پیداست، از این عبارت، نشان دادن دندان ها و نیز روشن شدن صورت هم به دایره معنای «ضحک» اضافه می گردد.

قرن نهم تا دوران معاصر

هرچه به عصر حاضر نزدیک می شویم، دایره نظریه پردازی های جدید درخصوص ارایه مفهومی نو برای واژه «ضحک»، تنگ تر می شود؛ به گونه ای که در چند قرن اخیر تا دوران معاصر، شاید به سختی بتوان معنای جدیدی برای این واژه یافت؛ اما در سوی مقابل، ظاهراً استدلال عالمان در این بازه زمانی، برای اثبات مدعای خویش درباره معنایی که از این واژه پذیرفته اند، عالمانه تر و قویم تر گردیده است. از جمله برجسته ترین مفسران در قرن نهم و آغاز قرن دهم، جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق) است؛ وی تنها با ذکر یک روایت از ابن عباس - که در آثار مفسران پیشین یافت نگردید! - ظاهراً معنای خندیدن را برای این واژه پذیرفته است؛ اما سببی که برای ظهور این معنا اقامه کرده، برپایه همین روایت، متفاوت از سایر اسباب پیش گفته بوده و از این قرار است که: «...ساره ایستاد تا به مهمانان خدمت کند؛ اما همین که ابراهیم هم قیام کرد تا مهمانان را تکریم نماید، ساره از

این حرکت ابراهیم، خنده اش گرفت...» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳/۳۳۹). روشن است، سبب خنده ساره، ایستادن ابراهیم(ع) در کنار همسر و پا به پای او برای خدمت به مهمانان اعلام شده؛ سببی که پیش از این از سوی هیچیک از مفسران اقامه نشده بود!

در تفسیر صافی، روایتی از امام باقر(ع) نقل گردیده و در آن معنایی تلفیقی ارایه و تصریح شده: «إنما عنی ساره فضحکت سرورا و حاضت من الفزع؛ ساره از خوشحالی خندید و از ترس، حیض شد!» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۲/۶۰). شایان یادآوری است، این معنا در هیچیک از تفاسیر متقدم و متاخر نیامده و سندی برای آن ذکر نشده است!

در میان مفسران معاصر نیز، مراغی (نک: مراغی، بی تا، ۱۲/۵۹) و محمدجواد مغنیه (نک: مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۴/۲۴۹)، با ذکر اسبابی که در بیان قدما آمده است، معنای خندیدن را پذیرفته اند؛ اما علامه فضل الله واژه «ضحک» را به معنای حیض دانسته و می نویسد: «ضحکت و الظاهر أن المراد به الحیض الذی هو من معانی الکلمه فی اللغه؛ ظاهرا مراد از ضحک، حیض است، که از معناهای واژگانی ضحک به حساب می آید» (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۱۲/۹۷)؛ وی در ادامه خاطر نشان می سازد: «و این معنا را تفریع بشارت بر آن - که در ادامه آیه آمده - تایید می نماید؛ چه اینکه باردار شدن، متوقف بر پدیداری حالت حیض در زن است، در حالی که این حالت، پیشتر در ساره قطع شده بود». (همانجا).

گفتنی است، علامه طباطبایی هم به درستی همین معنا (حیض) برای واژه مورد بحث رای داده و آشکارا بیان می دارد: «ضحکت از ضحک به فتح ضاد گرفته شده و یعنی حاضت؛ که این معنا را بشارتی که از آن تفریع شده و در ادامه کلام آمده، تایید می نماید؛ ضمن اینکه این حیض شدن ساره، نشانه ای است بر اینکه بشارت را باور کند؛ و دلیلی است بر اینکه خودش را آماده کند تا درستی بشارت ایشان را اذعان نماید» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۰/۳۲۳). وی در ادامه یادآور می شود: «این نظر ما بود؛ هر چند بیشتر مفسران، واژه مورد بحث را به کسر ضاد (= ضحک) و به معنای خنده گرفته اند؛ آنگاه در این اختلاف کرده اند که آوردن این واژه چه دخالتی در مطلب داشته و سبب خنده چه بوده است؟! بهترین توجیه برای این معنا آن است که گفته شده: همسر ابراهیم در حین گفتگوی شوهرش با مهمانان آنجا ایستاده بود و از خودداری آنان از خوردن غذا تعجب کرد! چون غذا نخوردن

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكَتْ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ...»

مهمانان از بسیاری چیزها خبر می دهد؛ اما همینکه برایش روشن شد، آنان فرشتگان خداوند هستند و هیچ شری متوجه خانواده آنان نشده، بلکه خیری به آنها روی آورده؛ خوشحال شد و خندید؛ فرشتگان هم آن هنگام که او را خندان دیدند، به اسحاق و از نسل او به یعقوب، بشارتش دادند» (همان، ص ۳۲۴).

نکته شایان توجه در استدلال علامه طباطبایی، به فرض پذیرش معنای خندیدن برای واژه «ضحک» این است، که وی در پایان بیان تفسیری خویش بر این امر تاکید می کند: «وجه خنده ساره، همین است که ذکر گردید؛ هرچند، در این میان، وجوه دیگری نیز مطرح شده که هیچ دلیلی بر تایید آنها وجود ندارد» (همانجا). ایشان با این تاکید فراز پایانی سخن خویش، ظاهراً منطقی بودن سایر وجوه مطرح شده برای خنده همسر حضرت ابراهیم(ع) را منتفی اعلام می نماید.^۴

نهایتاً در تفسیر نمونه این گونه آمده است: «قابل توجه اینکه برخی مفسران اصرار دارند، «ضحکت» را در اینجا از ماده «ضَحَك» (بر وزن درک) به معنای عادت زنانه بگیرند؛ لذا وقتی او را بشارت به تولد اسحاق دادند، کاملاً توانست این مساله را باور کند؛ آنها به این استدلال کرده اند که در لغت عرب، این جمله گفته می شود: «ضحکت الأرنب؛ یعنی خرگوش ها حیض شدند»؛ اما این احتمال، از جهات گوناگون بعید است؛ زیرا اولاً، شنیده نشده که این ماده در مورد انسان به کار رفته باشد؛ لذا راغب در مفردات، هنگامی که این معنا را ذکر می کند، صریحاً می گوید: این تفسیر جمله «ضحکت» نیست، آنگونه که برخی مفسران پنداشته اند؛ بلکه معنای جمله، همان «خندیدن» است؛ هرچند مقارن حالت خنده، عادت ماهیانه نیز به او دست داد و این دو با هم اشتباه شده است. ثانیاً، اگر این جمله به معنای پیدا شدن حالت زنانه بوده باشد، نباید ساره پس از آن از بشارت به اسحاق، تعجب کند؛ چرا که با وجود این حالت، فرزند آوردن عجیب نیست؛ در حالی که از جمله های بعد در همین آیه استفاده می شود که او نه تنها تعجب کرده، بلکه صدا زد: وای بر من! مگر ممکن است،

۴. پیشتر بیان شد که فخررازی (نک: همو، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۳۷۴)، نه وجه را برای اثبات درستی مدعای خویش مبنی بر انطباق معنای خندیدن با واژه «ضحک»، مطرح نموده که طبیعتاً این تاکید علامه، تنها یکی از آن وجوه را تایید نموده و می تواند خط بطلانی بر سایر وجوه هشتگانه ارایه شده از سوی او باشد، که برآیند همه نظریات و وجوه ارایه شده سایر مفسران است.

من پیر زن فرزند آورم؟! به هر حال، این احتمال در تفسیر آیه بسیار بعید به نظر می رسد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ۱۷۱/۹).

چنانچه این تفسیر در کنار بیان علامه طباطبایی که فرمود: «بیشتر مفسران، واژه مورد بحث را به کسره ضاد (= ضحک) و به معنای خنده گرفته اند» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۳۲۴/۱۰)، ملاحظه گردد، دیدگاه و استدلال صاحب تفسیر نمونه، به صواب نزدیکتر می نماید.

بررسی ترجمه‌ها

غالب مترجمان فارسی «ضحکت» را «خندید» ترجمه کرده‌اند. در عین حال برخی از مترجمان معنای «حایض شد» را نیز برای این واژه یا در کنار «خندید» و یا به تنهایی آورده‌اند. بیشتر مترجمان لاتین نیز واژه را «خندید» ترجمه کرده جز این که در ترجمه‌ی انگلیسی محمد و سمیرا «ضحکت» را علاوه بر «خندید»، «شگفت‌زده شد» نیز ترجمه کرده‌است. ترجمه‌های انتخابی آلمانی نیز همه «ضحک» را به «خندید» ترجمه کرده جز در ترجمه احمدیه که «ضحکت»، «ترسید» ترجمه شده‌است. «ترسید» بر گرفته شده از تفسیر مقاتل است، که «ضحکت» را در معنای «ترس» آورده است و ظاهراً این ترجمه مبنایش این تفسیر بوده و چون تفسیر مقاتل تنها تفسیر قرن دوم شمار می شود، ملاک برای این انتخاب تقدم تفسیر بوده است. در سه ترجمه‌ی انتخابی فرانسوی همگی «خندید» را بیان داشته جز این که فخری مضاف بر «خندید»، «حایض شد» را نیز آورده‌است. در جداول ذیل ترجمه‌ها به تفکیک آمده‌است.

جدول شماره ۱: ترجمه‌های فارسی

نام مترجم	معنا
آدینه وند	خندید
آیتی	خندید
احسن الدیث	حایض
ارفع	خندید
الهی قمشه‌ای	خندید یا حایض شد
انصاریان	خندید

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْتُ» در آیهی «وَأَمْرًا تُهَيِّئُ فَأُنْفِثُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ...»

برزی	خندید
بروجردی	خندید و حایض گردید
پور جوادی	خندید
حجتی	خندید و تعجب نمود
خسروی	خندید
رضایی	خندید (عادت ماهیانه شد)
رهنما	خندید
روان جاوید	خندید
روض الجنان	خندید
سراج	خندید
شعرانی	خندید
صفوی	حایض شد
صفی علی شاه	خندید
صلواتی	خندید
طاهری	خندید
عاملی	خندید
فارسی	خندید
فولادوند	خندید
کاویانپور	خندید
گرمارودی	خندید
مرکز فرهنگ و معارف قرآن	حایض شد
مشکینی	خندید و حایض شد
مصباح زاده	خندید

معزی	خندید
مکارم	خندید
یاسری	خندید
دهلوی	خندید
دهم هجری	خندید
نسفی	خندید

جدول شماره ۲: ترجمه های انگلیسی

نام مترجم	معنا
شاکر	Laughed = خندید
ایروینگ	Laughed = خندید
صفارزاده	Laughed = خندید
قرایی	Laughed = خندید
پیکتال	Laughed = خندید
سرور	Smiled = خندید
محمد و سمیرا	laughed/ wondered = خندید/ شگفت زده شد
مسلمانان مترقی	Laughed = خندید
یوسف علی	Laughed = خندید
آربری	Laughed = خندید

جدول شماره ۳: ترجمه های آلمانی

نام مترجم	معنا
احمدیه	Furcht = ترسید

معناشناسی تاریخی «فَضْحَكْتُ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقٍ...»

زیدان	Lachte = خندید
محمد	Lachte = خندید
رودی پارت	Lachte = خندید
کوری	Lachte = خندید

جدول شماره ۴: ترجمه های فرانسوی

نام مترجم	معنا
فخری	rit (eut ses regles) خندید یا (حایض شد)
حمیداله	Rit = خندید
ماسون	Riait = می خندید

نقد و تحلیل

به طوری که ملاحظه گردید غالب مفسران و مترجمان «فضحکت» را در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقٍ...» به معنای «خندید» معنا کرده و گروهی نیز به معنای «حایض شد» و عده‌ای نیز هر دو معنا را بیان داشته‌اند. نگارندگان ترجمه‌ی «حایض شد» را برای «فضحکت» صحیح نمی‌دانند و بر ادعای خویش دلایل ذیل را ارائه می‌دهند:

در میان واژه‌پژوهان خلیل بن احمد نخستین کسی است که «فضحکت» را به معنای «حایض شد» آورده‌است. شکی نیست که این معنا متأثر از روایات تفسیری است. از این جهت که هیچ مدرک و سندی دال بر کاربرد این معنا نزد اعراب قبل و معاصر ظهور اسلام وجود ندارد. این ادعا با سخن فرأ در معانی القرآن - که در زمره تفاسیر اولیه شمار و در قرن دوم نگاشته شده - تایید می‌گردد؛ وی می‌گوید: «این معنا را از فرد موثقی نشنیدم» (فرأ، ۱۹۸۰م، ۲/۲۲). زبیدی نیز سخنی مشابه در این باره دارد. او می‌گوید: از ابن عباس درباره «ضحکت» در معنای «حیض» پرسیده شد؛ که وی پاسخ داد:

این در تفسیر آمده و در کلام عرب نیست و تفسیر برای اهل تفسیر، مسلم است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۲۵/۲۵۲). اینک، باید پرسید این تفسیر را چه کسی بیان داشته‌است؟ آیا منقول از معصوم است یا اجتهاد صحابه؟ پاسخ این است: هیچ روایتی از معصوم (ع) در این زمینه نقل نشده و روایات موجود در این زمینه نیز موقوف یا مقطوعند. علاوه بر این، روایات حامل دو معنای «خندیدن» و «حایض شدن» در معنای «ضحک» به گونه‌ای با هم تعارض دارند، که قابل جمع نمی‌باشند.

همچنین واژه‌پژوهان به‌نامی مانند: ابن فارس، جوهری، مؤلفان معجم الوسیط و مصطفوی هیچ اشاره‌ای به معنای «حیض» ذیل ریشه‌ی «ض ح ک» نکرده‌اند (رک: مقایس اللغه، الصحاح، معجم الوسیط، التحقیق فی الفاظ القرآن ذیل ریشه‌ی ضحک). عدم معنای «حیض» برای «ضحک» در منابع یادشده، این پرسش را به دنبال دارد، که چرا این دسته از ارباب لغت، این معنا را نیاورده‌اند؟ آیا به علت غفلت آنان بوده یا قائل به چنین معنایی برای این ریشه نبوده‌اند؟ این آثار، از منابع مهم لغت شمار می‌شوند، مضاف بر این که معجم الوسیط توسط گروهی از صاحب نظران تألیف شده‌است. ازسوی دیگر، شهرت و دقت ابن فارس نیز زبانزد است. بنابراین نمی‌توان فرض کرد که این معنا در نزد این افراد مغفول مانده، بلکه می‌توان ادعا نمود که این دسته، معنای حیض را برای ضحک صحیح نمی‌دانسته‌اند.

افزون بر این، شواهد قرآنی نیز این معنا را همراهی نمی‌کند؛ چه اینکه، مشتقات دیگر «ض ح ک» در قرآن ۷ بار آمده، که تمامی موارد به معنای خندیدن است (توبه: ۸۲؛ مومنون: ۱۱۰؛ زخرف: ۴۷؛ نجم: ۴۳ و ۶۰؛ مطففین: ۲۹ و ۳۴). علاوه بر مطالب فوق، گزاره‌های عهدعتیق و بررسی زبانشناسی ماده‌ی (ض ح ک) در ذیل نیز معنای حیض شدن را تایید نمی‌نماید.

گزاره‌های عهد عتیق

علت ترجمه‌ی «حایض شد» برای «فضحکت» را باید در آموزه‌های تورات جستجو کرد. این موضوع در عهد عتیق در فصل ۱۸ پیدایش بدین صورت است: وقتی خداوند تصمیم گرفت که قوم لوط را مجازات کند به صورت سه فرشته نازل شد. ابتدا این فرشتگان به سراغ ابراهیم رفتند تا وی را به اسحاق بشارت بدهند. ابراهیم از آن‌ها پذیرایی کرد و آنان نیز از سفره ابراهیم خوردند. سپس فرشتگان از ابراهیم پرسیدند که همسرت کجاست؟ وی جواب داد در خیمه است. فرشتگان گفتند

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْتُ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ...»

آینده که برگردیم، همسرت صاحب فرزندی خواهد شد. در اثنای محاوره‌ی ابراهیم با فرشتگان این عبارت آمده‌است: «و ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند و عادت زنانه از ساره منقطع شده بود» ساره پس از شنیدن این بشارت در دل خود می‌خندد و با خود می‌گوید آیا با وجود این که من و همسرم پیر شده‌ایم لذت جنسی خواهیم داشت؟ بعد از خندیدن ساره، فرشتگان از ابراهیم می‌پرسند چرا ساره خندیدی؟ و این سخن را گفت؟ مگر کاری برای خداوند مشکل است؟ در پاسخ ساره انکار می‌کند که نخندیده است. (پیدایش؛ ۱۸: ۱۵-۱) این گزارش عهد عتیق از بشارت ابراهیم (ع) به اسحاق است که به صورت خلاصه بیان گردید.

در عبارات پیش گفته، بحث یائسه بودن ساره مطرح شده و هیچ اشاره‌ای به این که ساره بعد از شنیدن بشارت، حایض گردید، نشده‌است. نکته‌ی قابل توجه این که ۴ مرتبه موضوع خندیدن ساره در عبارات فصل ۱۸ پیدایش ذکر شده‌است. سؤال فرشتگان از ابراهیم که: «چرا ساره خندید و این که آیا در کار خداوند تردید دارد و پاسخ ساره به این که او نخندید»؛ دلالت بر آن دارد که در این موضوع، ساره خندید، نه این که حایض شده باشد. کسانی که ماجرای حایض شدن ساره را مطرح کرده‌اند، از عبارتی که می‌گویند: «عادت ماهانه ساره منقطع شده بود» برداشت نادرست داشته و آن را به حایض شدن بعد از بشارت به فرزند تغییر داده‌اند. این برداشت ناصحیح ممکن است توسط صحابه یا تابعان از سخنان علمای یهودی همچون کعب الاحبار، عبدالله بن سلام و وهب بن منبه - که تازه مسلمان شده بودند - گرفته شده‌باشد. مؤید این مطلب، تفسیر فرآ است؛ وی ذیل آیه مورد بحث می‌گوید: سه فرشته به دیدار ابراهیم آمدند، در حالی که در قرآن به تعداد فرشتگان اشاره‌ای نشده است؛ اما تورات تعدادشان را سه نفر بیان می‌کند و این حکایت از آن دارد که بر گرفته از تورات است. البته فرآ «ضَحِكْتُ» را «خندید» معنا کرده‌است.

علاوه بر مطالب فوق، بررسی واژه‌ی عبری «خندیدن» در عبارات عهد عتیق نیز نشان می‌دهد که واژه‌ی کاربردی قرآن و عهدین از یک ماده بوده‌است. واژه‌ای که در عبارات عهد عتیق به معنای «خندید» به کار رفته، واژه‌ی «צחק» (صاحاق = صاحک) است. این واژه از ریشه‌ی «צחק» (ص ح ق) است. حرف «צ» (ص) در عبری معادل دو حرف «ص» و «ض» عربی است (o'leary, 1923, 2) حرف «ض» از حرف سامی اصل است، که در برخی شاخه‌ها به همین صورت و در برخی به

صورت «ص» تلفظ می‌شود. در شاخه‌های اکدی، اوگاریتی و عبری «ص» و در شاخه‌های حبشی، عربی قدیمی جنوبی و عربی به صورت «ض» تلفظ می‌شود (موسکاتی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴) به عنوان نمونه واژه‌ی «أرض» به معنای زمین در عبری «אֶרֶץ» (إرض) تلفظ می‌شود. (موسکاتی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵)

حرف دوم واژه‌ی «صاحاق = صاحک»، حرف «א» (ح) است، که دقیقاً همان حرف (ح) عربی است.

حرف آخر واژه‌ی «صاحاق = صاحک»، حرف «ק» (ق) است. این حرف نیز «کاف» تلفظ می‌شود. دو حرف «ک» و «ق» هم مخرج هستند. (o'leary, 1923, 29) و به نوعی حرف «ک» تلفظ شدید حرف «ق» است. (o'leary, 1923, 30) این تغییر در زبان عبری در حرف «ق» فراوان اتفاق می‌افتد و از آنجا که این حرف به دو صورت شدید و رقیق تلفظ می‌شود، هر گاه شدید تلفظ شود به «ک» تغییر می‌کند؛ به عنوان نمونه واژه‌ی عربی «قَدَّ» در عبری به صورت «قآدَد» و «کآدَد» تلفظ می‌شود (o'leary, 1923, 50).

توضیحات فوق نشان می‌دهد که واژه‌ی «صاحاق» (ص ح ق) معادل دقیق «ض ح ک» عربی است، که در ساختار و معنا با هم مطابقت داشته و این واژه هم در قرآن و هم در عهدین در موضوع خندیدن ساره آمده‌است. نکته دیگر این که این ماده در عهد عتیق ۱۳ بار آمده‌است، که از این ۱۳ بار ۶ بار در معنای خندیدن، ۴ مرتبه در معنای مسخره کردن و ۳ مرتبه در معنای بازی کردن آمده‌است. (lexiconcordance.com/hebrew این ۱۳ معنا با هم قرابت داشته و قابل جمع می‌باشند به طوری که هسته معنایی آنها خنده است.

علاوه بر مطالب فوق باید یاد آور شد که ماده‌ی «ض ح ک» از واژگان سامی است که در بیشتر شاخه‌های این زبان به همین معنا با تفاوت کمی در ساختار کاربرد دارد. از شاخه‌ی جنوبی در زبان گعزی معادل آن «shah aqa» به معنای استهزاء کردن و از شاخه‌ی شمالی در آرامی معادل آن «dh k = h' k» به معنای خندیدن، شوخی کردن و بازی و سرگرمی و در شاخه‌ی سریانی معادل آن «حعب» (gh k) به معنای خندیدن و استهزاء است. (costaz, 2002, p 46;) (Zammit.2002, p 262).

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْت» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ فَاثِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ...»

ساختار این ماده در شاخه‌های فوق شباهت‌های فراوانی دارد، به طوری که حرف دوم در همه «حاء»، حرف سوم در آرامی و سریانی «کاف» و در گعزی «قاق» است که پیش‌تر درباره‌ی این دو حرف در زبان عبری توضیح داده‌شد. فقط حرف اول در سه شاخه‌ی فوق متفاوت است. معنا در هر سه شاخه با هم مطابقت دارد، ضمن این که واژه‌ی سریانی با مشتقاتش در عهدجدید ۶ بار به کار رفته که در ۵ مورد آن به معنای استهزاء و سخریه است و در یک مورد به معنای «خندیدن» است. مورد اخیر در لوقا این چنین آمده‌است: «خوشا به حال شما که اکنون گرسنه‌اید، زیرا سیر خواهید شد. خوشا به حال شما که اکنون گریانید، زیرا خواهید خندید.» (لوقا، ۶: ۲۱)

تمامی این شواهد نشان می‌دهد ماده‌ی «ض ح ک» در هیچ شاخه‌ای از زبان‌های سامی به جز عربی به معنای «حایض شدن» نیامده است، بلکه معنای پایه و اصلی آن خندیدن است که شواهد عهدین نیز آن را تأیید می‌کند و همین معنا برای آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی هود صادق است.

نتیجه

واژه‌پژوهان در معنای ماده‌ی «ض ح ک» نظر واحدی ندارند؛ از این رو، برخی به معنای «خندید» و حایض شد» آورده و برخی فقط به معنای «خندیدن» آورده‌اند. در ادبیات جاهلی این ماده فقط در معنای «خندیدن» آمده‌است. بیشتر اختلاف معنای «فَضَحِكْت» در تفاسیر مشاهده می‌گردد که دو معنای «خندید» و «حایض شد» از بسامد بالای برخوردار است. معنای «حایض شدن» برای ماده «ض ح ک» از تفاسیر قرن دوم و سوم با تردید آغاز گردید و سپس در تفاسیر سده‌های بعدی به عنوان یک معنای مسلم توسط برخی از مفسران پذیرفته شد، به طوری که علامه طباطبایی به قطع یقین معنای آن را در آیه ۷۱ سوره هود، «حیض شدن» دانسته‌است. مترجمان فارسی قرآن غالباً «فَضَحِكْت» را «خندید»، ترجمه کرده‌اند که مبنای این گروه ادبیات جاهلی و دیدگاه رایج مفسران است. گروه اندکی نیز «حایض شد»، ترجمه کرده که این گروه دنباله‌رو مفسرانی هستند که به چنین معنایی باور داشتند. اکثر قریب به اتفاق مترجمان لاتین، «فَضَحِكْت» را «خندید» ترجمه کرده‌اند که به نظر، مبنای آنان توجه به ادبیات جاهلی و نظر غالب مفسران اسلامی بوده است. موضوع بشارت حضرت ابراهیم(ع) و همسرش ساره به اسحاق در عهد عتیق نیز بیان شده؛ اما با توجه به این که چهار مرتبه موضوع «خندیدن» ساره در آنجا آمده، «خندیدن» بر «حایض شدن» ترجیح دارد. ماده‌ی «ض ح ک»

در زبان عربی و عبری از نظر ساختار شبیه به هم و در هر دو زبان به معنای «خندیدن» است. همچنین حضور این ماده در قرآن و عهدعتیق در موضوع بشارت ساره به اسحاق دلالت بر این دارد که «فَضَحِکَتْ» در آیه ۷۱ سوره هود به معنای «خندید» است نه به معنای «حیض شد». معنای «حایض شد» برای «فَضَحِکَتْ» به علت اقتباس نادرست از عبارت عهدعتیق است، که احتمالاً توسط یهودیان تازه مسلمان شده، وارد آموزه‌های اسلامی گردیده است.

منابع

منابع فارسی

قرآن کریم

- عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم (۱۳۸۷) ترجمه: پیروز سیار، تهران، نشر نی.
- عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم (۱۳۸۷). ترجمه: پیروز سیار، تهران، نشر نی.
۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۵)، *روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
 ۲. ارفع، کاظم (۱۳۸۵ش)، *ترجمه قرآن*، تهران، فیض کاشانی، چاپ سوم.
 ۳. انصاریان، حسین (۱۳۹۳)، *ترجمه قرآن کریم*، تهران، سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت.
 ۴. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۱) *خدا و انسان در قرآن*، مترجم: احمد آرام، تهران، موسسه تحقیقاتی و فرهنگی و زبان‌شناسی.
 ۵. آدینه‌وند لریستانی، محمدرضا (۱۳۹۳ش)، *کلمه الله العلیا*، ترجمه، تجزیه و ترکیب کلام الله، اسوه، چاپ دوم.
 ۶. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸)، *راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*، تهران: توس
 ۷. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴ش)، *ترجمه قرآن*، تهران، سروش، چاپ چهارم.
 ۸. برزی، اصغر (۱۳۸۲ش)، *ترجمه قرآن*، بنیاد قرآن، چاپ اول.
 ۹. بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش)، *تفسیر جامع*، تهران، صدر، چاپ سوم.
 ۱۰. پالمر، فرانک (۱۳۹۱)، *نگاهی تازه به معناشناسی*، مترجم: کورش صفوی، تهران، نشر مرکز، چاپ ششم.

معناشناسی تاریخی «فَصَحِّكْتَ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَّكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقٍ...»

۱۱. پورجوادی، کاظم (۱۳۷۵ش)، ترجمه قرآن، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ سوم.
۱۲. ترجمه قرآن قرن دهم، مترجم ناشناس (۱۳۸۳ش)، تصحیح علی رواقی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.
۱۳. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۸۶)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، برهان، چاپ سوم.
۱۴. حجتی، مهدی (۱۳۸۴)، گلی از بوستان خدا (ترجمه قرآن)، قم، بخشایش، چاپ دهم.
۱۵. خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ اول.
۱۶. دهلوی، شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم (۱۳۹۴ش)، ترجمه قرآن، تهران، احسان، چاپ سوم.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن، قم، موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، چاپ اول.
۱۸. روبینز، آر. اچ (۱۳۸۴)، تاریخ مختصر زبان شناسی، مترجم: علی محمد حق شناس، تهران، نشر مرکز.
۱۹. رهنما، زین العابدین (۱۳۵۴ش)، ترجمه قرآن، تهران، سازمان اوقاف، چاپ اول.
۲۰. سراج، رضا (۱۳۹۰ق)، ترجمه قرآن، تهران، سازمان چاپ دانشگاه، چاپ اول.
۲۱. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۴ش)، قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سور و آیات، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ اول.
۲۲. صفارزاده، طاهره (۱۳۹۴ش)، ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن، قم، اسوه، چاپ پنجم.
۲۳. صفوی، سید محمدرضا (۱۳۸۸ش)، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، قم، دفتر نشر معارف، چاپ اول.
۲۴. صفوی، کورش (۱۳۸۳) در آمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر حوزه تبلیغات اسلامی.
۲۵. صفی علی شاه، حسن (۱۳۷۸ش)، تفسیر صفی، تهران، منوچهری، چاپ اول.
۲۶. صلواتی، محمود (۱۳۸۷ش)، ترجمه قرآن، تهران، مبارک، چاپ اول.
۲۷. طاهری قزوینی، علی اکبر (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن، انتشارات قلم، چاپ اول.
۲۸. عاملی، ابراهیم (۱۳۵۹ش)، تفسیر عاملی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران صدوق، چاپ اول.

۲۹. فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۹ش)، *ترجمه قرآن*، تهران، انجام کتاب، چاپ اول.
۳۰. فولادوند، محمدمهدی (۱۳۷۶ش)، *ترجمه قرآن*، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم.
۳۱. فیض کاشانی، ملامحمدمحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر صافی*، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۳۲. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۸)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم.
۳۳. کاویان پور، احمد (۱۳۷۸ش)، *ترجمه قرآن*، انتشارات اقبال، چاپ سوم.
۳۴. مختار عمر، احمد (۱۳۸۶) *معناشناسی*، مترجم: سید حسن سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۳۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۵ش)، *ترجمه قرآن*، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول.
۳۶. مشکینی، علی (۱۳۸۱ش)، *ترجمه قرآن*، قم، انتشارات الهادی، چاپ دوم.
۳۷. مصباح زاده عباس (۱۳۸۰ش)، *ترجمه قرآن*، بدرقه جاویدان، چاپ اول.
۳۸. معزی، محمد کاظم (۱۳۷۲ش)، *ترجمه قرآن*، قم، اسوه، سازمان اوقاف و امور خیریه، چاپ اول.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم.
۴۱. موسوی گرمارودی، سید علی (۱۳۸۴ش)، *ترجمه قرآن*، تهران، قدیانی، چاپ دوم.
۴۲. نسفی، عمر بن محمد (۱۳۷۶ش)، *ترجمه ای کهن به فارسی موزون و مسجع به ضمیمه آیات قرآن*، تصحیح عزیز الله جوینی، تهران، سروش، چاپ اول.
۴۳. الهی قمشه ای، مهدی (۱۳۹۹ش)، *ترجمه قرآن*، آوای ماندگار، چاپ اول.
۴۴. یاسری، محمود (۱۴۱۵ق)، *ترجمه و خلاصه تفسیر*، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع)، چاپ اول.
- منابع عربی
۴۵. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷م)، *جمهره اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول.

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْتَ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقٍ...»

٤٦. ابن سلیمان، مقاتل (١٤٢٣ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ط ١.
٤٧. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط ١.
٤٨. ابن فارس، أحمد (١٤٠٤ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت، مکتب الإعلام الإسلامی، ط ١.
٤٩. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم (١٤١١ق)، *تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ط ١.
٥٠. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر (١٤١٩ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط ١.
٥١. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ط ٣.
٥٢. ابو عبیده، معمر بن مثنی (١٣٨١ق)، *مجاز القرآن*، القاهرة، مکتبة الخانجی، ط ١.
٥٣. بیضاوی، ناصرالدین (١٤١٨ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ط ١.
٥٤. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (١٤١٤ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، ط ١.
٥٥. راغب الإصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (١٤١٢ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالقلم والدار الشامیة، ط ١.
٥٦. سبائینو موسکاتی و الآخرون (١٤١٤ق)، *مدخل إلى اللغات السامیة المقارنة*، ترجمة مهدی المحزونی و عبد الجبار المطبی، بیروت، عالم الکتب.
٥٧. سمرقندی، نصر بن محمد (١٤١٦ق)، *تفسیر بحر العلوم*، بیروت، دار الفكر، ط ١.
٥٨. سیوطی، جلال الدین (١٤٠٤ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، نجفی، ط ١.
٥٩. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (١٤١١ق)، *تفسیر القرآن العزیز*، بیروت، دار المعرفة، ط ١.
٦٠. الضبی، المفضل (بی تا)، *المفضلیات*، تحقیق و شرح أحمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، دارالمعارف، ط ٦.

۶۱. الطائی، حاتم (۱۹۸۶م)، *دیوان الشعر*، شرح و تحقیق أحمد رشاد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط ۱.
۶۲. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ط ۲.
۶۳. طبرسی، فضل بن حسن (۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ط ۳.
۶۴. طبری، محمد بن جریر (۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ط ۱.
۶۵. طرفه بن العبد (۲۰۰۰م)، *دیوان الشعر*، شرح أعلم الشتتمری، تحقیق دریة الخطیب ولطفی الصقال، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات والنشر، ط ۲.
۶۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط ۱.
۶۷. العبسی، عنتره بن شداد (۴۲۵ق)، *دیوان الشعر*، شرح حمدو طماس، بیروت، دارالمعرفه، ط ۲.
۶۸. عیاشی، محمدبن مسعود (۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران، المكتبة العلمیة الاسلامیة، ط ۱.
۶۹. فخرالرازی، محمد بن عمر (۴۲۰ق)، *تفسیر مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط ۳.
۷۰. فراء نحوی، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، القاهرة، الهيئة المصریة العامه للكتاب، ط ۲.
۷۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۴۰۹ق)، *كتاب العین*، قم، نشر هجرت، ط ۲.
۷۲. فضل الله، سید محمدحسین (۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، ط ۱.
۷۳. قرطبی، محمد بن احمد (۳۶۴ش)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ط ۱.
۷۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰م)، *لطائف الاشارات*، القاهرة، الهيئة المصریة العامه للكتاب، لا ط.
۷۵. قمی، علی بن ابراهیم (۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، تهران، دارالکتاب، ط ۳.
۷۶. مراغی، احمدبن مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، دارالفکر، ط ۱.
۷۷. مصطفوی، حسن (۳۶۸ش) *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۷۸. مغنیة، محمدجواد (۴۲۴ق)، *الکاشف*، قم، دارالکتاب الإسلامی، ط ۱.

معناشناسی تاریخی «فَضَحِكْتَ» در آیهی «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ...»

۷۹. الهذلی، أبوذؤیب (۲۰۱۴م)، *دیوان الشعر*، تحقیق أحمد خلیل الشال، بورسعید، مرکز الدراسات والبحوث الإسلامیة، ط ۱.

منابع لاتین

80. Ahmadiyya Muslim Jamaat (2012), *Der Heilige Qur'an*, Veröffentlicht.
81. Ahmed Muhammad and Samira (1994), *The Koran, Complete Dictionary and Literal Translation*, Vancouver, Canada.
82. Arberry. Arthur John (1955), *The Koran Interpreted*, Allen & Unwin, London.
83. costaz, louis,s.j. (2002). *dictionnaire syriaqus- francais, syriac-english*, Third Edition, Beyrouth, dar el-machreq.
84. Hamidullah. Muhammad (1966) *Le Saint Coran: traduction et commentaire*, paris, Le Club Français Du Livr.
85. Irving, T.B. (Al-Hajj Ta'lim Ali), (1985), *The Qur'an Translation and Commentary*, first edition, Amana Books, Brattleboro, Vermont.
86. Khoury. Adel Theodor (2005) *Der Koran: erschlossen und kommentiert von*, Düsseldorf: Patmos.
87. Masson. Denise (1967) *Le Coran, translation and notes*, Paris, Gallimard.
88. Muhammad ibn Ahmad ibn Rassoul (1991), *Al-Qur'ān al-Karīm. Die ungefähre Bedeutung in deutscher Sprache*, Köln.
89. Oleary, D. L. (1923), *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul.
90. Paret. Rudi (2014), *Der Koran: Übersetzung von Rudi Paret* (German Edition), Kohlhammer Verlag, 12th ed. Edition.
91. Pickthall, Marmaduke (2011), *The Meaning of the Glorious Koran*, New Modern English Edition with brief explanatory notes and Index of subjects, 7th Edition, Published by IDCI.
92. progressive Muslims (2008), *The Message, A Translation of the Glorious Qur'an*, Brainbow Press.
93. Qarai, Ali (2019), *The Qur'an: With a Phrase-by-Phrase English Translation*, 6th Edition, Independently published.
94. Sarwar. Shaykh Muhammad (2011), *The Holy Qur'an: The Arabic Text and English Translation*, sixth edition, e-book.

95. Shakir, Muhammad Habib (2001), *The holy quran: arabic text and english translation*, Worldwide Organization For Islamic Services (WOFIS).
96. Toshihiko Izutsu,(2008). *God And Man In The Quran*. Semantics Of The Quranic Weltanschauung, Kuala Lumpur: Islamic Book Trust,
97. Yusuf Ali. Abdullah. (1934), *The Holy Qurān: English Translation & Commentary (With Arabic Text)* (1st ed). Kashmiri Bazar, Lahore: Shaikh Muhammad Ashraf.
98. Zaidan. Amir M.A. *At-tafsīr - Der Quraan-Text und seine Transkription und Übersetzung*, Islamologisches Institut, 2009.
99. Zammit. Martin R.(2000). *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabi*, Leiden, Brill.

وبسایتهما

1. <http://lexiconcordance.com/hebrew/۶۷۱۱.html>.